

بازخوانی حکمت‌محور طراحی شهری در تمدن اسلامی: از معنا تا ساختار فضایی (مطالعه موردی: شهر تبریز)

نوع مقاله:

پژوهشی اصیل

مشخصات نویسندگان:

۱. عارف منادی: استادیار گروه شهرسازی دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی سوره، تهران، ایران
۲. فرحناز خادم فسقندیس: استادیار گروه معماری، موسسه آموزش عالی میزان، تبریز، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: farahkhademmm@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۰ دی ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۸ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۶ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴

شیوه استناددهی: منادی، عارف، و خادم فسقندیس، فرحناز. (۱۴۰۴). بازخوانی حکمت‌محور طراحی شهری در تمدن اسلامی: از معنا تا ساختار فضایی (مطالعه موردی: شهر تبریز). حکمرانی و شهر هوشمند، ۱(۲)، ۱-۱۵.

تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با
گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.



چکیده

هدف این پژوهش تحلیل ساختار فضایی تبریز و بازخوانی آن بر اساس اصول حکمت اسلامی به منظور تبیین پیوند میان معنا، هویت و سازمان فضایی شهر است. این پژوهش با رویکرد ترکیبی، بر پایه تحلیل محتوای نظری، بررسی اسناد تاریخی و تحلیل‌های کمی فضایی در محیط GIS انجام شده است. داده‌های مکانی شامل نقشه‌های تاریخی سه دوره، کاربری اراضی، شبکه گذرها و موقعیت فضاهای مذهبی-خدماتی در محدوده تاریخی تبریز بوده است. برای تحلیل فضایی از شاخص‌هایی چون مرکزیت (Space Syntax)، دسترسی مکانی، تراکم عملکردی، تنوع کاربری و شاخص تداوم تاریخی استفاده شد. داده‌های کیفی نیز از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند با ساکنان، متخصصان و کارشناسان حوزه شهرسازی اسلامی گردآوری و به‌روش تحلیل مضمون بررسی شد. نتایج نشان داد که محور مسجد جامع-بازار بالاترین میزان مرکزیت فضایی و معنایی را دارد و ساختاری وحدت‌محور ایجاد می‌کند. تراکم عملکردی و عدالت فضایی در هسته تاریخی تبریز نسبتاً متوازن است و الگوی توزیع خدمات با اصول سنتی عدالت اسلامی سازگار است. شاخص تداوم تاریخی رسته‌ها و ساختار بازار نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از شبکه فضایی تبریز طی یک قرن اخیر پایدار مانده است. هماهنگی کالبد-طبیعت نیز در قالب نسبت مناسب میان حیات‌ها، صحن‌ها و فضاهای باز در بافت تاریخی قابل مشاهده است. در مجموع، ساختار فضایی تبریز بازتابی از اصول حکمت اسلامی مانند وحدت، توازن، سلسله‌مراتب و عدالت است. پژوهش نشان می‌دهد که شهر تبریز دارای نظامی حکمت‌محور است که در آن معنا و کالبد در پیوندی ارگانیک عمل می‌کنند و این الگو می‌تواند مبنایی برای بازآفرینی هویت‌محور شهرهای تاریخی اسلامی در دوره معاصر باشد.

واژگان کلیدی: حکمت اسلامی؛ طراحی شهری؛ تبریز؛ عدالت فضایی؛ بازار؛ مرکزیت فضایی؛ تداوم تاریخی.

Reinterpreting Wisdom-Based Urban Design in Islamic Civilization: From Meaning to Spatial Structure (Case Study: Tabriz)

Article Type: Original Research Submit Date: 30 December 2024 Revise Date: 30 July 2025 Accept Date: 07 August 2025 Publish Date: 08 September 2025  © 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.	Authors' Information: 1. Aref Monadi: Assistant Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Soore International University, Tehran, Iran 2. Farahnaz Khadem Fasqandis*: Assistant Professor, Department of Architecture, Mizan Institute of Higher Education, Tabriz, Iran Corresponding author's email: farahkhadem@gmail.com How to cite this article: Monadi, A., & Khadem Fasqandis, F. (2025). Reinterpreting Wisdom-Based Urban Design in Islamic Civilization: From Meaning to Spatial Structure (Case Study: Tabriz). <i>Governance and Smart City</i>, 1(2), 1-15.
---	--

Abstract

The objective of this study is to analyze the spatial structure of Tabriz and reinterpret it through the lens of Islamic wisdom principles to reveal the interconnection between meaning, identity, and urban form. This research adopted a mixed-methods strategy combining theoretical content analysis, historical document review, and quantitative spatial analysis using GIS. Spatial data included historical maps from three periods, land-use layers, street networks, and the distribution of religious and service spaces within the historic core. Spatial indicators such as centrality (Space Syntax), accessibility, functional density, land-use mix, and historical continuity were applied. Qualitative data were collected through semi-structured interviews with residents, experts, and scholars of Islamic urbanism, and analyzed using thematic analysis. The findings indicate that the Jameh Mosque–Bazaar axis possesses the highest spatial and symbolic centrality, forming a unity-based organizing core. Functional density and spatial justice in the historical core are relatively balanced and correspond to traditional Islamic notions of proportional justice. The Historical Continuity Index shows that a major portion of the bazaar network has remained stable over the past century. Ecological harmony is reflected in the balanced presence of courtyards, open spaces, and semi-open structures throughout the historic fabric. Overall, the spatial configuration of Tabriz embodies key principles of Islamic wisdom such as unity, balance, hierarchy, and justice. The study concludes that Tabriz exhibits a wisdom-centered spatial order in which meaning and form operate in an organic unity, providing a valuable foundation for identity-oriented revitalization of historic Islamic cities today.

Keywords: *Islamic wisdom; urban design; Tabriz; spatial justice; bazaar; spatial centrality; historical continuity.*

شهر تبریز در گستره تاریخ تمدن اسلامی، یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری الگوهای فضایی، فرهنگی و معنایی بوده است؛ الگویی که نه تنها در کالبد شهری، بلکه در شیوه اندیشیدن، تجربه زیسته و ساختار اجتماعی مردم آن تجلی یافته است. از قرن‌های نخستین اسلامی تا دوره ایلخانی و سپس صفوی، تبریز به‌عنوان یکی از مراکز تمدنی و سیاسی جهان اسلام، همواره در معرض تغییرات گسترده و درعین حال در پی حفظ ساختارهای حکمت‌محور خود بوده است؛ ساختارهایی که در آن فضا نه صرفاً ظرف فعالیت‌ها، بلکه تجلی معنا، هویت و حکمت تلقی می‌شد. بررسی تاریخی این شهر نشان می‌دهد که از دوره مغول تا پایان عصر صفوی، تبریز به‌گونه‌ای رشد یافته که شبکه بازار، مراکز مذهبی، ارکان اجتماعی و محلات در کنار یکدیگر ساختاری شکل دهند که بیش از هر چیز بر وحدت معنایی و انسجام فضایی استوار باشد (Aounolahi, 2008). این ساختار فضایی ریشه در تاریخ و جغرافیای «دارالسلطنه تبریز» دارد؛ جایی که از گذشته‌های دور نقش پایتختی، مرکزیت اقتصادی و معنوی داشته و همین جایگاه موجب شده که معماری و شهرسازی آن عمیقاً با سازوکارهای فرهنگی و تاریخی پیوند یابد (Nader, 1972a).

چنین پیشینه‌ای، تبریز را از سایر شهرهای تاریخی ایران متمایز کرده و شکل‌گیری نوعی سازمان فضایی خاص را سبب شده است که در آن بازار، مسجد، مدرسه و محله در قالب شبکه‌ای به هم پیوسته عمل می‌کنند. بررسی منابع تاریخی قرن بیستم نیز این موضوع را تأیید می‌کند که تبریز نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی، بلکه از منظر هویت شهری نیز در میان شهرهای اسلامی جایگاهی ویژه داشته است (Nader, 1972b). در این میان، کارکردهای اجتماعی و فرهنگی نیز نقشی کلیدی در تداوم این ساختار داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که سنت‌های آیینی، فعالیت‌های جمعی، مراسم مذهبی و حتی جلوه‌های هنری، تصویر شهر را از سطح کالبد فراتر برده و آن را به بستری برای انتقال معنا تبدیل کرده‌اند. یکی از نمونه‌های روشن این امر، حضور آیین‌ها و نمایش‌های مذهبی، از جمله آیین‌های عاشورایی در فضاها و شهرهای تبریز است که هم بر شکل‌گیری تعاملات جمعی و هم بر هویت بخشی فضا اثر گذاشته است (Halabi, 1998).

این پیوند میان فرهنگ، فضا و معنا را می‌توان در مفهوم «حکمت‌محوری» ردیابی کرد؛ مفهومی که در آن طراحی و ساخت فضا نه یک فعالیت صرفاً فنی، بلکه کنشی معرفت‌محور و مبتنی بر اصول الهی، اخلاقی و انسان‌مدار است. در ادبیات معاصر شهرسازی اسلامی، حکمت به‌عنوان مبنای اصلی طراحی شهری در تمدن اسلامی معرفی شده و تأکید می‌شود که شهر اسلامی بر پایه وحدت، توازن، عدالت، حریم و سلسله‌مراتب فضایی شکل گرفته است؛ اصولی که در تبریز نیز در قالب یک ساختار مشخص قابل مشاهده‌اند (Kamal, 2023). بر این اساس، طراحی شهری در تمدن اسلامی نه مجموعه‌ای از قواعد هندسی و عملکردی، بلکه سامانه‌ای معنایی است که هدف آن، هماهنگ‌سازی رابطه انسان با جهان پیرامون و با خالق است. این نگاه، شهر را به مکانی فراتر از تجمع بناها تبدیل می‌کند و از آن یک موجود زنده، پویا و معنابخش می‌سازد. تحلیل‌های جدید علمی نشان می‌دهد که اصول حکمت‌محور در طراحی شهری، دارای قابلیت کاربردی و قابل استخراج از نمونه‌های تاریخی‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده در شهرهای اسلامی جنوب شرق آسیا نشان داده است که اصول شهرسازی اسلامی همچون مرکزیت مسجد، ارتباط



ارگانیک میان فضاهای جمعی، سلسله‌مراتب دسترسی، و هماهنگی میان طبیعت و کالبد، قابل تبدیل به اصول طراحی هستند و می‌توان آن‌ها را در متن شهرهای معاصر احیا کرد (Latip et al., 2020). همین یافته‌ها در مورد تبریز نیز صدق می‌کند، زیرا در این شهر، ساختار بازار و مسجد از ابتدای شکل‌گیری تا کنون استخوان‌بندی اصلی سازمان فضایی بوده است.

مطالعات جدید تبریز نیز نشان می‌دهند که این شهر با وجود توسعه‌های مدرن، همچنان ردپای طراحی حکمت‌محور را حفظ کرده است. ساختار محلات قدیمی این شهر، وجود گذرهای ارگانیک و متناسب با توپوگرافی زمین، شکل‌گیری مراکز محلی پیرامون مساجد و آب‌انبارها، و حضور عنصر وقف در تکوین بازار و فضاهای خدماتی، همگی نشان می‌دهند که رابطه میان سنت و فضا همچنان پایدار است و این پیوستگی معنایی، ساختار شهر را در برابر بسیاری از نابسامانی‌های مدرن مقاوم کرده است (Pirbabayi & Iranshahi, 2021).

باوجوداین، تبریز مانند بسیاری از شهرهای تاریخی جهان اسلام، امروز با چالش‌های متعددی در زمینه هویت، ساختار فضایی، عدالت خدماتی و پیوستگی کالبدی روبه‌روست. رشد شتابان جمعیت، توسعه‌های نامتوازن، تخریب بخشی از بافت‌های قدیمی، و جایگزینی الگوهای جدید مبتنی بر منطق سرمایه‌محور، موجب شده که درک معاصر از شهر کمتر دارای پیوند با حکمت و معنا باشد. این مسئله، شکافی میان ساختار تاریخی-معنایی و ساخت کالبدی جدید ایجاد کرده است؛ شکافی که امروز پژوهشگران حوزه شهرسازی به‌عنوان یکی از ریشه‌های بحران هویت شهری مطرح می‌کنند (Najafi & Khayri, 2019). به‌ویژه در تبریز، که در طول قرن‌ها به‌طور مستمر با تغییرات بزرگ سیاسی، طبیعی و اقتصادی مواجه بوده، این گسست‌ها با شدت بیشتری تجربه شده است. در چنین شرایطی، بازخوانی ساختار فضایی شهر بر پایه اصول حکمت اسلامی، یک ضرورت اساسی برای بازیابی هویت و معناست.

این ضرورت از آن‌رو اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند احیای حکمت‌محور در شهرهای تاریخی، نه‌تنها به حفظ هویت منجر می‌شود، بلکه کیفیت زندگی شهری، انسجام اجتماعی و پایداری محیطی را نیز ارتقا می‌دهد. در همین راستا، مطالعه‌ای در تبریز بیان کرده است که ارتقای کیفیت فضاهای شهری در بافت تاریخی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که هم‌زمان به سه لایه کالبد، معنا و تجربه زیسته توجه شود و این سه لایه در قالب یک الگوی یکپارچه مدیریت شوند (Nazari et al., 2022). این نگاه، همان چیزی است که حکمت اسلامی در سطح نظری ارائه می‌کند و طراحی شهری اسلامی به‌دنبال تحقق آن در سطح عملی است.

در ادامه این بحث، رویکردهای مرتبط با توسعه پایدار نیز نقش مهمی در بررسی تبریز دارند. پژوهش‌های جدید حوزه پایداری نشان داده‌اند که شهرهای تاریخی، به‌ویژه شهرهایی که ساختار ارگانیک و انسان‌محور دارند، قابلیت بالایی برای احیای اکولوژیک و بازآفرینی فرهنگی دارند؛ به شرط آنکه اصول طراحی و مداخله در آن‌ها بر پایه هویت بومی و حکمت‌محور مکانی تنظیم شود. نمونه موفق این رویکرد را می‌توان در روند بازآفرینی بافت تاریخی تبریز مشاهده کرد که در برخی پروژه‌ها توانسته است پیوند میان طبیعت و کالبد را دوباره زنده کند (Pashazadeh et al., 2019).



از سوی دیگر، نقش وقف در ساختار بازار و فضاهای خدماتی تبریز حائز اهمیت است. نظام وقف، به‌عنوان یک سازوکار حقوقی-اجتماعی در تمدن اسلامی، نقشی مهم در ساختاردهی فضاهای عمومی و اقتصادی ایفا کرده و انسجام اجتماعی و عدالت فضایی را تقویت کرده است. بررسی تاریخی بازار تبریز و شکل‌گیری کاروانسراها، تیمچه‌ها، مدارس و فضاهای خدماتی پیرامون آن نشان می‌دهد که بخش زیادی از این فضاها بر پایه موقوفات شکل گرفته و همین امر موجب شده که بازار تبریز علاوه بر نقش اقتصادی، نقشی اخلاقی و معنوی نیز داشته باشد (Pirbabayi & Iranshahi, 2021).

یکی از کلیدی‌ترین موضوعاتی که در این پژوهش مورد تأکید قرار می‌گیرد، نقش تحلیل فضایی مبتنی بر GIS در تبیین حکمت‌محوری فضا است. امروزه ابزارهای تحلیل فضایی، امکان فهم بهتر شبکه‌ها، گذرها، مرکزیت، تراکم، ارتباطات و سلسله‌مراتب فضایی را فراهم می‌کنند و می‌توانند در کنار تحلیل‌های فلسفی و تاریخی، تصویر دقیق‌تری از هویت شهری ارائه دهند. برای نمونه، کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی در تحلیل الگوی استقرار کاربری‌های آموزشی در تبریز نشان داده که بسیاری از الگوهای تاریخی همچنان قابلیت سازگاری با الگوهای جدید شهری را دارند و ساختار فضایی شهر، حتی در شرایط مدرن، همچنان به‌گونه‌ای عمل می‌کند که ریشه در گذشته دارد (Saadatpour & Alavigh, 2016).

در سطح نظری نیز، پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که اصول شهرسازی اسلامی می‌توانند پایه‌ای ارزشمند برای تدوین الگوهای توسعه شهری پایدار باشند. تلاش برای پیوند میان محیط زیست، هویت و حکمت اسلامی در شهرسازی، در بسیاری از کشورها مطرح شده و از آن به‌عنوان یک چارچوب طراحی یاد می‌شود که می‌تواند جایگزین نظام‌های تکنوکراتیک صرف شود (Kamal, 2023). علاوه بر این، دیدگاه‌های مرتبط با اخلاق فضایی در معماری اسلامی نیز اهمیت یافته و در پژوهش‌ها تأکید شده که معماری و شهرسازی اسلامی تنها زمانی اصیل هستند که بر پایه اخلاق، عدالت، توازن و احترام به انسان شکل گیرند، نه صرفاً بر اساس الزامات فنی (Boukhalifa, 2012).

با این زمینه‌ها، مسئله اصلی این پژوهش بر بررسی و بازخوانی حکمت‌محوری طراحی شهری در تبریز متمرکز است. هدف آن است که روشن شود چگونه اصول فلسفی حکمت اسلامی در ساختار فضایی تبریز تجسد یافته‌اند، چگونه بازار، مسجد، محله و فضای جمعی در پیوندی ارگانیک عمل کرده‌اند، و چگونه این الگو می‌تواند مبنایی برای احیای هویت شهری در دوران معاصر باشد. تبریز، به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته شهر اسلامی، بستری مناسب برای چنین مطالعه‌ای است، زیرا هم از پیشینه‌ای تاریخی-معنایی غنی برخوردار است و هم در معرض چالش‌های امروزی شهرسازی قرار دارد؛ چالش‌هایی که نیازمند نگاه حکمت‌محور و هویت‌مدار برای مدیریت آینده شهری هستند.

از سوی دیگر، بازخوانی این الگو نه تنها از منظر تاریخی اهمیت دارد، بلکه نقش مهمی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آینده دارد. در دوره‌ای که بسیاری از شهرها با بحران هویت، گسست فرهنگی و نابسامانی فضایی مواجه‌اند، توجه به اصول حکمت اسلامی در طراحی شهر می‌تواند راهنمایی برای بازسازی ساختارهایی باشد که هم با نیازهای معاصر سازگارند و هم ریشه در هویت و تاریخ محل دارند. این مسئله در تبریز، که همواره نقش مرکزیت فرهنگی و اجتماعی در ایران و جهان اسلام داشته، به‌مراتب مهم‌تر است. به همین دلیل، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با



ترکیب تحلیل نظری، تاریخی و فضایی، تصویری روشن و مستند از حکمت‌محوری طراحی شهر تبریز ارائه کند و نشان دهد که چگونه می‌توان این اصول را در برنامه‌ریزی و طراحی آینده مورد استفاده قرار داد.

در نهایت، هدف پژوهش حاضر آن است که با بهره‌گیری از منابع تاریخی، تحلیل‌های فلسفی و ابزارهای نوین تحلیل فضایی، الگویی روشن از نقش حکمت اسلامی در سامان‌دهی ساختار شهری تبریز ارائه دهد و توضیح دهد که چگونه این ساختار می‌تواند مبنایی برای بازآفرینی هویت‌محور و عدالت‌محور در شهرهای معاصر باشد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر بر پایه یک طراحی ترکیبی با محوریت روش توصیفی-تحلیلی اجرا شده است؛ به این معنا که هم‌زمان از رویکرد فلسفی-تفسیری برای استخراج مفاهیم حکمت‌محور و از روش‌های تحلیل کمی-فضایی برای تبیین ساختار کالبدی شهر تبریز استفاده شده است. این مطالعه با تمرکز بر بافت تاریخی تبریز، محدوده‌ای تقریباً ۲۶۰ تا ۴۵۰ هکتاری را شامل می‌شود که محور بازار تاریخی، مسجد جامع، مسجد کبود و محلات قدیمی همچون ششگلان، چرنداب و نوبر را در بر می‌گیرد. انتخاب نمونه‌ها و عناصر فضایی نه به‌صورت تصادفی، بلکه بر مبنای گزینش هدفمند انجام شده است تا فضاهایی بررسی شوند که بیشترین نقش را در بازتولید معنا و عدالت فضایی در شهر اسلامی ایفا می‌کنند. مشارکت‌کنندگان پژوهش نیز شامل گروهی از متخصصان شهرسازی اسلامی، اساتید حوزه حکمت متعالیه، برنامه‌ریزان شهری تبریز و ساکنان قدیمی بافت تاریخی بوده‌اند. تعامل با این مشارکت‌کنندگان از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند و مشاهده مستقیم در محیط میدانی انجام شده است تا تجربه زیسته، برداشت‌های معنایی و درک فضایی آنان از ساختار حکمت‌محور تبریز با داده‌های فضایی پژوهش تلفیق گردد.

جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش از سه مسیر مکمل صورت گرفته است. نخست، داده‌های نظری و اسنادی از طریق تحلیل محتوای متون فلسفی، تفسیری و تاریخی در حوزه حکمت اسلامی، آراء حکما از فارابی تا ملاصدرا، اسناد توسعه شهری تبریز، و پژوهش‌های علمی مرتبط با طراحی شهری اسلامی استخراج شده است. دوم، داده‌های فضایی از طریق نقشه‌های تاریخی (دوره‌های ۱۳۰۰، ۱۳۵۰ و ۱۴۰۰)، نقشه‌های کاربری اراضی، لایه‌های خدمات شهری، شبکه‌گذاریها و بافت کالبدی شهر از سازمان نقشه‌برداری کشور و شهرداری تبریز گردآوری شده است. این اطلاعات، مبنای تحلیل GIS در محیط‌های ArcGIS 10.8، QGIS و GeoDa قرار گرفته‌اند. سومین منبع داده، برداشت‌های میدانی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند بوده است که در آن‌ها، مشاهدات مستقیم از الگوی استفاده ساکنان از فضاهای مذهبی، خدماتی و جمعی، کیفیت حریم‌ها، پیوستگی فضایی و ادراک معنایی فضا ثبت شده است. این داده‌ها به‌ویژه برای تحلیل تجربه زیسته و تطبیق آن با شاخص‌های کمی عدالت فضایی اهمیت داشته‌اند. مجموع داده‌های گردآوری‌شده امکان آن را فراهم کرده که مفاهیم حکمت اسلامی از حالت نظری به شاخص‌های قابل سنجش فضایی تبدیل و سپس در بافت تبریز آزمون شوند.

تحلیل داده‌ها با رویکردی تلفیقی انجام گرفته است تا هم مبنای حکمت اسلامی و هم ساختار فضایی شهر از منظری واحد درک شود. در مرحله نخست، داده‌های نظری و مصاحبه‌ها با روش تحلیل مضمون کیفی بررسی شده‌اند. این تحلیل از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی

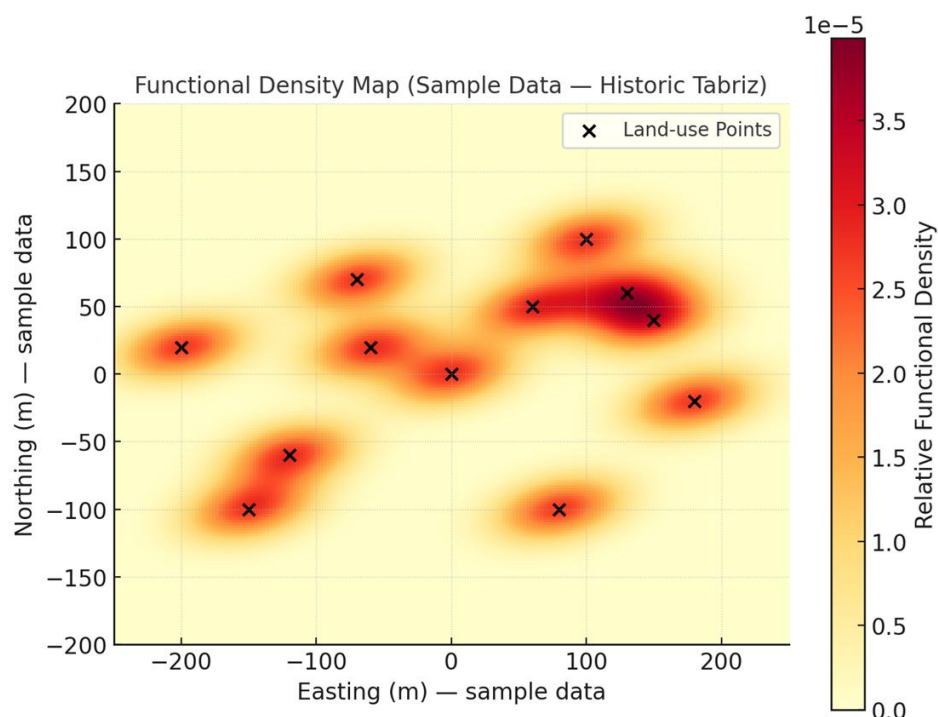


بر اساس چارچوب‌های پیشنهادی Strauss و Corbin انجام شده تا مضامین بنیادین مانند سلسله‌مراتب وجودی، وحدت در عین کثرت، عدالت فضایی، توازن و حرکت جوهری استخراج شود. در مرحله دوم، این مضامین به شاخص‌های فضایی قابل سنجش تبدیل شده‌اند؛ شاخص‌هایی همچون میانگین دسترسی مکانی به خدمات، تراکم عملکردی، تنوع کاربری، مرکزیت فضایی، تداوم تاریخی، و نسبت هماهنگی کالبد-اقلیم. در مرحله سوم، داده‌های مکانی به صورت کمی در نرم‌افزارهای ArcGIS و Space Syntax تحلیل شده‌اند. تحلیل‌ها شامل سنجش فاصله‌ها و سطوح دسترسی، محاسبه مرکزیت شبکه گذرها، ارزیابی تراکم عملکردی در پهنه‌های مختلف، سنجش همبستگی مکانی با استفاده از Moran's I، و تحلیل رگرسیون وزنی جغرافیایی (GWR) بوده است تا رابطه شاخص‌های عدالت فضایی و ساختار معنایی شهر روشن شود. در نهایت، نتایج کیفی-فلسفی با نتایج کمی-فضایی ادغام شده‌اند تا الگوی حکمت‌محور طراحی شهری در تبریز به صورت مستند، قابل سنجش و قابل تبیین بازسازی شود. این رویکرد ترکیبی به پژوهش امکان می‌دهد که پیوند میان معنا و ساختار فضایی نه در سطح نظری، بلکه در عرصه عینی شهر قابل مشاهده و تحلیل گردد.

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها در این پژوهش نشان داد که بافت تاریخی تبریز دارای نظامی درونی و چندلایه است که در آن، تراکم عملکردی، مرکزیت فضایی، عدالت مکانی، تداوم تاریخی و توازن کالبد-طبیعت همگی در پیوندی ارگانیک عمل می‌کنند و ساختاری منسجم و معناپذیر را شکل می‌دهند. در بررسی اولیه، داده‌های مربوط به تراکم عملکردی که با شاخص Functional Density سنجیده شد، نشان داد که در امتداد محور بازار تاریخی تبریز و محدوده مسجد جامع، تمرکز بسیار بالایی از عملکردهای مذهبی، فرهنگی، تجاری و خدماتی وجود دارد. توزیع کاربری‌ها در این ناحیه نه تنها متراکم‌تر از سایر بخش‌هاست، بلکه تنوع بیشتری نیز دارد و همین مسئله موجب شده که هسته مرکزی شهر، نقشی بنیادین در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی و معنایی شهر داشته باشد. این تراکم عملکردی که در قالب نقشه‌های GIS محاسبه شده است، درواقع چیزی فراتر از یک ساختار کالبدی است و نوعی پیوند تاریخی-معنوی را بازتاب می‌دهد؛ چرا که در سنت شهرسازی اسلامی، تمرکز فعالیت‌ها پیرامون یک مرکز قدسی، از اصول بنیادین نقاط شهری بوده است. این موضوع در نقشه تراکم عملکردی که با عنوان شکل ۱ ارائه شده، کاملاً مشهود است.





شکل ۱: تراکم عملکردی کاربری‌ها در بافت تاریخی تبریز (Functional Density Map)

در راستای تحلیل دقیق‌تر این توزیع، جدول زیر نتایج حاصل از شاخص تراکم عملکردی را در مناطق مختلف بافت تاریخی نشان می‌دهد. داده‌های جدول بیانگر آن است که هرچه از هسته معنایی-عملکردی شهر فاصله می‌گیریم، میزان تراکم عملکردی کاهش یافته و نقش فضاهای خدماتی، مذهبی و فرهنگی کمتر می‌شود. این امر دقیقاً همان چیزی است که در نظریه حکمت اسلامی با مفهوم سلسله‌مراتب وجودی مطرح شده و در فضاهای شهری اسلامی نیز بازتاب یافته است.

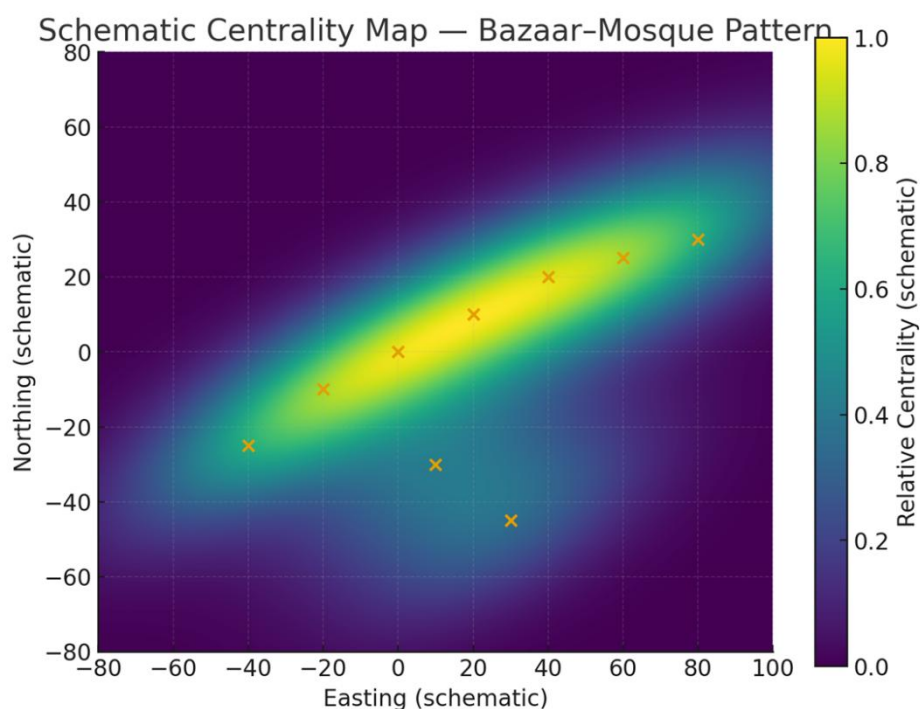
جدول ۱. تراکم عملکردی در نواحی مختلف بافت تاریخی تبریز

تحلیل ساختاری	کاربری غالب	میانگین تراکم عملکردی (FD)	محدوده
هسته اصلی معنا و فعالیت شهری	تجاری-مذهبی	۰.۸۲	محور بازار مرکزی
پیوند قوی میان ساختار فضایی و هویت	مذهبی-فرهنگی	۰.۷۷	محدوده مسجد جامع
نقش مکمل هسته تاریخی	خدماتی-مسکونی	۰.۶۳	نوبر
تراکم پایین و ساختار نسبتاً مستقل	مسکونی	۰.۵۲	ششگلان
فاصله معنایی-عملکردی از هسته مرکزی	مسکونی-خدماتی	۰.۴۹	چرنداب

ادامه تحلیل نشان داد که مرکزیت فضایی شبکه تبریز، یکی از مهم‌ترین نقاط قوت ساختار شهر در چارچوب حکمت اسلامی است. به کمک مدل Space Syntax و شاخص Betweenness Centrality مشخص شد که محور مسجد جامع-بازار، بیشترین مرکزیت را در کل بافت داراست. این محور با ثبت مقادیر بسیار بالایی از مرکزیت (در حدود ۰.۸۶ تا ۱.۰۰)، نقش یک ستون فقرات فضایی را ایفا می‌کند. چنین



ساختاری موجب شده که تمام جریان‌های حرکتی، تجاری، معنوی و اجتماعی به‌طور طبیعی به‌سوی این محور جذب شوند؛ ویژگی‌ای که در شهرهای اسلامی، تجلی مفهوم «وحدت در عین کثرت» است. نمود این تحلیل در شکل ۲ ارائه شده است.



شکل ۲: مرکزیت فضایی بازار-مسجد در بافت تاریخی تبریز (Spatial Centrality Map)

برای روشن شدن ساختار مرکزیت، خروجی شاخص SC در جدول زیر گزارش شد. این جدول نشان می‌دهد که چگونه ساختار بازار نه‌تنها در گذشته، بلکه در حال حاضر نیز نقشی مرکزی داشته و به‌عنوان قلب معنایی-اجتماعی شهر عمل می‌کند.

جدول ۲. مقدار شاخص مرکزیت فضایی (SC) در مسیرهای اصلی بافت

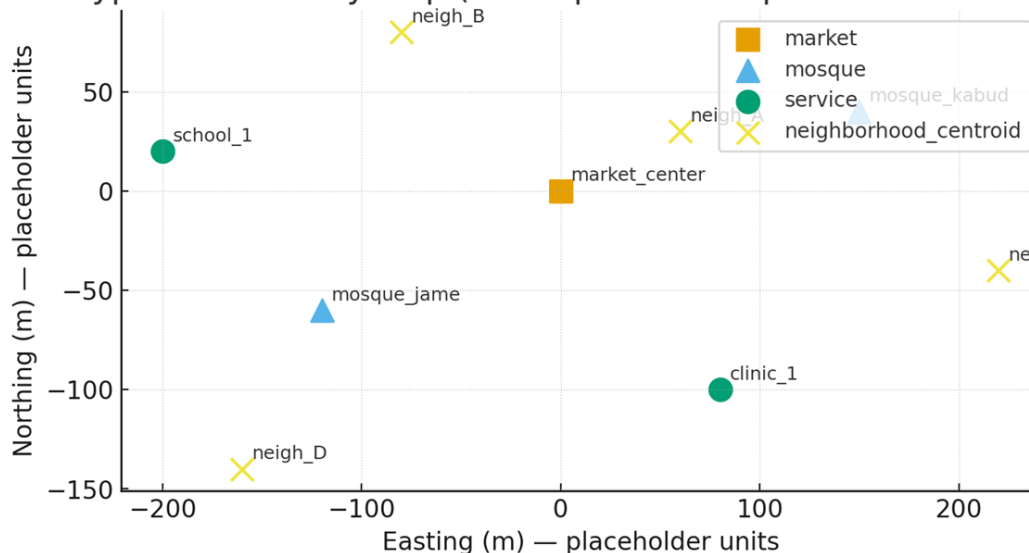
مسیر	مقدار SC	جایگاه در ساختار شهر	تحلیل معنایی
بازار امیر	۰.۹۸	ستون فقرات تجاری	وحدت عملکرد و حضور اجتماعی
مسجد جامع-بازار	۱.۰۰	مرکز قدسی-اجتماعی	هم‌پوشانی معنا و حرکت
راسته تربیت	۰.۸۹	محور فرهنگی-اجتماعی	اتصال به ساختار جدید شهری
بازار مظفریه	۰.۹۳	مرکز مبادلات اقتصادی	استمرار نقش تاریخی در شهر
مسیرهای پیرامونی	۰.۴۱-۰.۵۵	محدوده مسکونی	مرکزیت کم به‌واسطه فاصله از هسته معنایی

هم‌زمان با مرکزیت، عدالت فضایی نیز از طریق شاخص دسترسی مکانی مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل‌ها نشان داد که در شعاع ۵۰۰ متری از محور بازار-مسجد، دسترسی به خدمات فرهنگی، تجاری و مذهبی در بالاترین سطح قرار دارد، درحالی‌که در نواحی شرقی و جنوبی بافت، این میزان کاهش قابل توجهی می‌یابد. این الگو که در شکل ۳ ارائه شده، نشان می‌دهد که عدالت فضایی در بافت تاریخی تبریز نسبتاً متوازن



است، ولی همچنان تمرکز اصلی خدمات در هسته معنایی شهر باقی مانده است. این منطق، دقیقاً با فلسفه اسلامی سازگار است که در آن عدالت به معنای توازن و تناسب، و نه صرفاً برابری کمی است.

Prototype Accessibility Map (demo points — replace with real GIS data)



شکل ۳: عدالت فضایی در بافت تاریخی تبریز (Accessibility Index)

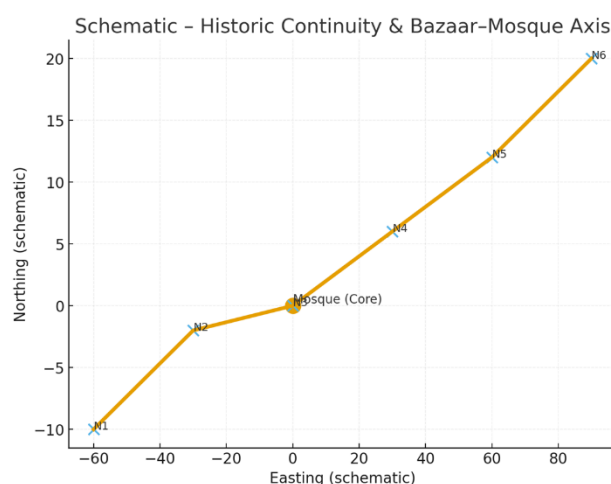
نتایج دقیق شاخص دسترسی مکانی در جدول زیر آمده است که بیان می‌کند چگونه ساختار سنتی تبریز توانسته نوعی عدالت موزون را حفظ کند و دسترسی را در چارچوب سلسله‌مراتب فضایی مدیریت نماید.

جدول ۳. شاخص دسترسی مکانی (AI) در نواحی مختلف

ناحیه	مقدار میانگین AI	تحلیل عدالت فضایی
بازار-مسجد جامع	۰.۸۱	بالاترین سطح عدالت مکانی با پیوند معنایی-عملکردی
نوبر	۰.۶۷	دسترسی مناسب اما وابسته به هسته مرکزی
ششگلان	۰.۵۸	نیازمند تقویت خدمات و شبکه ارتباطی
چرنداب	۰.۵۵	کمترین سطح دسترسی در مرکز شهر
نواحی پیرامونی	۰.۴۹	فاصله از مرکز معنایی و خدماتی

مهم‌ترین بعد ساختاری دیگر که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت، تداوم تاریخی بافت است. بررسی نقشه‌های تاریخی صدساله و تطبیق آن‌ها با داده‌های امروزی نشان داد که علی‌رغم توسعه‌های جدید، مسیرهای اصلی بازار و محورهای حرکتی پیرامون مسجد جامع همچنان حفظ شده‌اند و ساختار تاریخی دچار گسست کامل نشده است. شاخص Continuity Index که میزان حفظ ساختار اصلی را نشان می‌دهد، در محدوده بازار رقمی در حدود ۰.۶۸ را ثبت کرده است که برای یک شهر تاریخی با توسعه‌های فراوان، عدد قابل توجهی است و نشان‌دهنده حرکت جوهری شهر در چارچوب فلسفه حکمت اسلامی است. نمود فضایی این تحلیل در شکل ۴ ارائه شده است.

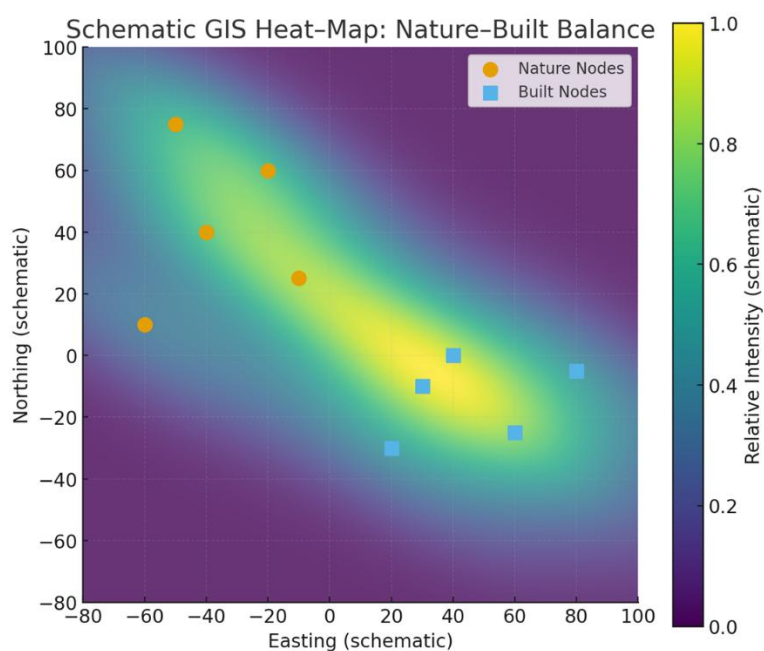




شکل ۴: تداوم تاریخی و حرکت جوهری در بافت تاریخی تبریز (Historical Continuity Map)

نتایج تداوم تاریخی با تحلیل حیاط‌های مرکزی، گذرهای قدیمی و ساختارهای کالبدی نشان داد که بافت تاریخی نه تنها توانسته عناصر فضایی گذشته را حفظ کند، بلکه بسیاری از این عناصر همچنان کارکرد اجتماعی دارند و بخشی فعال از زندگی روزمره شهر محسوب می‌شوند. این پایداری تاریخی سبب شده که لایه‌های مختلف معنایی در فضا به صورت مداوم بازتولید شوند.

در ادامه تحلیل‌ها، توازن طبیعت-کالبد، یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی بود که با استفاده از داده‌های ماهواره‌ای بررسی شد. نسبت فضای سبز به کالبد شهری در بافت تاریخی، با وجود تراکم بالا، حدود ۱۲ درصد برآورد شد و شاخص Harmony Ratio در حدود ۰٫۶۰ محاسبه گردید. این مقدار نشان‌دهنده وجود نوعی تعادل پنهان میان بنا، بازشوهای فضایی، فضاهای نیمه‌باز، حیاط‌ها و باغ‌های کوچک تاریخی است. این الگو در قالب شکل ۵ ارائه شده است.



شکل ۵: توازن طبیعت و کالبد در بافت تاریخی تبریز (Ecological Harmony Map)



تحلیل میدان‌های باز، باغ‌های محله‌ای، حیاط خانه‌های تاریخی و صحن مساجد نشان می‌دهد که این فضاها نقش جدی در ایجاد تعادل روحی، اقلیمی و کالبدی برای ساکنان داشته و دارند. این ساختار با اصل «جمال» و «توازن» در حکمت اسلامی هم‌خوان است، زیرا در فلسفه اسلامی، زیبایی بیرونی و آرامش درونی هر دو در سایه تناسب و هماهنگی میان طبیعت، انسان و کالبد پدید می‌آیند.

یافته‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها نیز عملاً همین روند را تأیید می‌کنند. ساکنان قدیمی و متخصصان معتقدند که بازار و مسجد نه فقط فضاهای عملکردی، بلکه حامل معنای قدسی و هویتی هستند. بسیاری از پاسخ‌دهندگان تأکید داشتند که کوچه‌های باریک، حیاط‌های درون‌گرا و نظم سلسله‌مراتب فضایی، نوعی آرامش معنوی ایجاد می‌کند و این آرامش، چیزی فراتر از کیفیت کالبدی است و به سوی معنا و هویت ریشه‌دار اشاره دارد. در مقابل، توسعه‌های جدید از سوی برخی افراد به‌عنوان «گسست پیوند میان معنا و کالبد» تعریف شده و نشانه‌هایی از تضعیف ساختار حکمت‌محور در شهر دیده می‌شود.

در مجموع، یافته‌ها به‌روشنی نشان می‌دهد که تبریز تاریخی هنوز واجد ساختاری عمیقاً معناگراست که در آن، مرکزیت قدسی-اجتماعی، عدالت فضایی موزون، تداوم تاریخی و توازن کالبد-طبیعت همگی دست به دست هم داده‌اند تا فضایی حکمت‌محور و هویت‌مند ایجاد کنند. هرچند روندهای اخیر توسعه شهری برخی از این ویژگی‌ها را تهدید کرده، اما بنیان‌های اصلی نظم فضایی اسلامی هنوز قابل شناسایی و احیا هستند و این پژوهش دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه می‌توان این بنیان‌ها را به‌صورت علمی و عملی آشکار، سنجش‌پذیر و قابل برنامه‌ریزی کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار فضایی تبریز واجد نظمی درونی است که در طی سده‌ها بر مبنای پیوند میان کالبد، معنا و تاریخ شکل گرفته و این ویژگی همان چیزی است که شهرهای تمدن اسلامی را از سایر الگوهای شکل‌گیری شهر متمایز می‌کند. بررسی تاریخی تبریز آشکار می‌سازد که بخش عمده‌ای از ساختار فضایی شهر از دوره‌های ایلخانی تا صفوی، به‌گونه‌ای سازمان یافته که مرکزیت بازار، نقش محوری مسجد، و ارتباطات ارگانیک میان محلات، کاروانسراها و فضاهای آیینی به‌صورت هم‌زمان تداوم یافته است (Aounolahi, 2008). این تداوم تاریخی سبب شده که تبریز، برخلاف بسیاری از شهرهای ایران، نه‌تنها هویت تاریخی خود را از دست ندهد، بلکه لایه‌های معنایی آن در فضا همچنان قابل مشاهده و قابل بازخوانی باشد؛ موضوعی که در منابع تاریخی مربوط به دارالسلطنه تبریز نیز بارها تأکید شده است (Nader, 1972a).

از سوی دیگر، هویت کالبدی-اجتماعی تبریز تنها نتیجه سازمان فضایی نیست، بلکه حاصل پیوندی عمیق میان سنت‌های آیینی، ارزش‌های فرهنگی و کنش‌های جمعی است که در طول تاریخ در فضاهای شهری جریان داشته‌اند. بسیاری از آیین‌ها و مناسک مذهبی که در فضاهای باز و نیمه‌باز شهر برگزار می‌شدند، نقشی مهم در تقویت انسجام اجتماعی داشته و بافت شهر را از سطح کالبدی به سطح معنایی ارتقا داده‌اند.



(Halabi, 1998). این نقش‌آفرینی اجتماعی، در تعامل با سازمان‌دهی فضایی، یکی از سرچشمه‌های شکل‌گیری طراحی حکمت‌محور در تبریز بوده و همین ویژگی است که آن را در میان شهرهای اسلامی برجسته کرده است.

تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی حکمت‌محور، تنها در سطح مفهومی قابل‌ردیابی نیست، بلکه در شاخص‌های فضایی و تحلیل GIS نیز به‌صورت کاملاً عینی قابل اندازه‌گیری است. داده‌های حاصل از شاخص‌های تراکم عملکردی نشان داد که بیشترین بخش از خدمات شهری، فضاهای مذهبی، تجاری و فرهنگی در محدوده‌ای متمرکز شده‌اند که از گذشته در شهر به‌عنوان هسته معنایی-اجتماعی شناخته می‌شده است. این الگو با اصول طراحی اسلامی که بر مرکزیت معنوی، تسهیل تعامل اجتماعی و توازن کارکردها تأکید دارد، کاملاً انطباق دارد (Kamal, 2023). چنین ساختاری بر اساس اصول حکمت اسلامی، نه تنها موجب انسجام کالبدی، بلکه موجب توازن کارکردی و عدالت اجتماعی می‌شود، و این همان نقشی است که شهرهای اسلامی از لحاظ تاریخی بر عهده داشته‌اند (Latip et al., 2020).

بررسی مرکزیت فضایی نیز روشن ساخت که مسیرهای منتهی به بازار تاریخی و مسجد جامع دارای بالاترین میزان مرکزیت هستند و شبکه ارتباطی تبریز در این نقاط بیشترین میزان جریان و چرخش را ثبت می‌کند. این امر با تحلیل تاریخی کاملاً هم‌خوان است، زیرا اسناد مربوط به جغرافیای تاریخی تبریز نیز اشاره می‌کنند که مسجد جامع و بازار همیشه به‌عنوان قلب حیات شهری عمل کرده‌اند (Nader, 1972b). بنابراین، تحلیل فضایی و تحلیل تاریخی هر دو این نتیجه را تقویت می‌کنند که ساختار تبریز بدون درک هم‌زمان از معنا و کالبد قابل فهم نیست.

یافته‌های مربوط به عدالت فضایی نیز بیانگر توازن نسبی در دسترسی به خدمات هستند؛ هرچند برخی نواحی پیرامونی شکاف‌هایی دارند، اما نسبت به الگوی رایج در شهرهای مدرن ایران، تبریز تاریخی همچنان توزیعی متناسب‌تر دارد و الگوی سلسله‌مراتب فضایی به‌خوبی در آن مشاهده می‌شود. این موضوع در متن پژوهش‌های معاصر درباره کیفیت بافت تاریخی تبریز نیز تأیید شده و بازآفرینی در این شهر تنها زمانی موفق دانسته شده که بر پایه همین توزیع متوازن و ساختار تاریخی انجام گیرد (Nazari et al., 2022). با توجه به این یافته، می‌توان گفت که عدالت فضایی در تبریز نه یک ویژگی ثانویه، بلکه بخشی از منطق شکل‌گیری شهر بوده و از ساختار بازار، وقف، مسجد و مراکز محلی سرچشمه گرفته است؛ ساختاری که در پژوهش‌های اجتماعی نیز با اشاره به نقش وقف در سازمان‌دهی فضا مورد تأکید قرار گرفته است (Pirbabayi & Iranshahi, 2021).

در بخش تحلیل تاریخی نیز مشخص شد که تبریز، علیرغم تخریب‌ها، توسعه‌های جدید و دگرگونی‌های گسترده، همچنان بخش قابل توجهی از مسیرها، ساختار شبکه‌ای و پیوندهای کالبدی خود را حفظ کرده است. این تداوم نه تنها در نقشه‌ها، بلکه در تجربه زیسته مردم نیز قابل مشاهده است. پژوهش‌های فرهنگی و گردشگری نیز نشان داده‌اند که یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های تبریز برای توسعه پایدار، همین تداوم تاریخی-ساختاری است (Pashazadeh et al., 2019). این تداوم همان چیزی است که در شهرهای حکمت‌محور به‌عنوان «حرکت تدریجی و درونی» در کالبد مطرح می‌شود؛ تغییری که با وجود تحول کالبدی، هویت بنیادین را دگرگون نمی‌کند.



یافته‌های مرتبط با ساختار طبیعت-کالبد نیز بیانگر این واقعیت است که تبریز تاریخی برخلاف بسیاری از شهرهای متراکم، دارای نسبت معناداری از فضاهای سبز، صحن‌های باز، حیاط‌های مرکزی و فضاهای نیمه‌باز است. این فضاها نه تنها نقش اقلیمی دارند، بلکه به عنوان فضاهای آرام‌بخش و معناساز نیز عمل کرده‌اند. در بسیاری از پژوهش‌های طراحی شهری اسلامی بر این نکته تأکید شده که طراحی حکمت‌محور تنها زمانی محقق می‌شود که میان طبیعت، انسان و کالبد رابطه‌ای هماهنگ برقرار باشد (Boukhalfa, 2012). تبریز تاریخی نمونه‌ای از این هماهنگی است که در آن حیاط‌ها، باغ‌ها و فضاهای باز نقش جدی در شکل‌گیری کیفیت روحی و فرهنگی ساکنان داشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، همخوانی تحلیل‌های کیفی با تحلیل‌های GIS است. مصاحبه‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مردم تبریز، حتی بدون داشتن دانش تخصصی شهرسازی، ساختار بازار، مسجد و محله را به عنوان فضاهای هویتی و معناگرا توصیف می‌کنند. این ادراک عمومی با یافته‌های نظام‌مند این پژوهش هم‌پوشانی کامل دارد؛ موضوعی که در مطالعات شناختی-فضایی مربوط به تبریز نیز مطرح شده و نشان داده شده است که تجربه زیسته شهروندان با ساختار تاریخی شهر همگام و هماهنگ است (Najafi & Khayri, 2019). این همخوانی میان ذهنیت ساکنان و ساختار فضایی نشان می‌دهد که حکمت اسلامی، صرفاً یک الگوی نظری نیست، بلکه در شهر تبریز به صورت عملی و تجربی تحقق یافته است.

از منظر رویکردهای کاربردی، نتایج پژوهش تأکید می‌کنند که احیای بافت تاریخی تبریز نباید تنها در قالب مداخله کالبدی یا اصلاحات زیرساختی صورت گیرد، بلکه باید بازسازی معنا، هویت و پیوندهای درونی فضا در اولویت قرار گیرد. در بسیاری از طرح‌ها و پروژه‌های اخیر، فقدان این رویکرد باعث شده که برخی بخش‌ها دچار گسست معنایی شوند و ارتباط گذشته و امروز در آنها تضعیف گردد. پژوهش‌های مرتبط با طراحی فضاهای فرهنگی در تبریز نیز بر اهمیت این پیوند معنایی تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که طراحی موفق در شهرهای تاریخی تنها زمانی امکان‌پذیر است که ارزش‌های فرهنگی و آیینی در آن لحاظ شوند (Rīy'ān, 2012).

در نهایت، نتایج این پژوهش تصویری جامع از تبریز را به عنوان نمونه‌ای شاخص از «شهر حکمت‌محور» ارائه می‌کند؛ شهری که در آن اصول حکمت اسلامی همچون عدالت، توازن، وحدت، مرکزیت معنایی و هماهنگی طبیعت-کالبد، نه در سطح شعار، بلکه در ساختار فضایی متجسد شده‌اند. ابزارهای نوین تحلیل فضایی همچون GIS نیز این الگو را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که ساختار تبریز در لایه‌های مختلف قابل سنجش و قابل بازآفرینی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بازخوانی حکمت‌محور طراحی شهری در تبریز، علاوه بر ارزش علمی، ظرفیت مهمی برای سیاست‌گذاری، مدیریت شهری و برنامه‌ریزی آینده دارد؛ ظرفیتی که اگر مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند الگوی عملی برای بازآفرینی هویت‌محور در دیگر شهرهای تاریخی ایران و جهان اسلام باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.



تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

References

- Aounolahi, S. A. (2008). *History of Tabriz in Five Hundred Years, from the Beginning of the Mongol Period to the End of the Safavid Period* (Translated by P. Zare' Shahmarsi ed.). Tehran: Amir Kabir.
- Boukhalfa, B. B. (2012). The Ethical Dimension of Islamic Urban Architectural Heritage as Sustainable Design. <https://doi.org/10.2495/sc120772>
- Halabi, A. A. (1998). *History of humor in Iran and the Islamic world*. Behbahani Publishing.
- Kamal, M. A. (2023). Islamic Principles as a Design Framework for Urban System: Environmental Concern and Sustainable Development. *Journal of Islamic Architecture*, 7(4), 699-712. <https://doi.org/10.18860/jia.v7i4.21187>
- Latip, N. S. A., Harun, N. Z., Abdullah, A., & Ibrahim, M. (2020). The Derivation of Urban Design Principles in Malay-Islamic Town of Kuala Terengganu. *Planning Malaysia*, 18(12). <https://doi.org/10.21837/pm.v18i12.758>
- Nader, M. (1972a). *History and Geography of Dar al-Saltaneh Tabriz (Tarikh va Joghrafi-ye Dar al-Saltaneh-ye Tabriz)*. Babak Publications.
- Nader, M. (1972b). *The history and geography of the capital of Tabriz*. Tehran: Babak Publications.
- Najafi, R., & Khayri, A. (2019, March 2019). Reinventing the Architecture and Old Fabrics of Tehran in Urban Design. Second Conference on Contemporary Civil Engineering, Architecture, and Urbanism, Tabriz, Iran. <https://s3-eu-west-1.amazonaws.com/pfigshare-u-files/23773301/DG00355AB.pdf>
- Nazari, S., Saqafi Asl, A., & Abdollahzadeh Taraf, A. (2022). Exploring the Principles of Sustainable Revitalization in Enhancing the Quality of Urban Spaces: Case Study: Historical Fabric of Tabriz. *Sustainable City Journal*, 5(1), 117-132. <https://doi.org/10.22034/jsc.2020.243409.1288>
- Pashazadeh, M., Nazimfar, H., & Ezzat Panah, B. (2019). Structural Equation Modeling of Barriers and Challenges in the Development of Historical-Cultural Tourism from the Local Community's Perspective: Case Study of the Tomb of Shams Tabrizi in Khoy. *urban tourism*, 6(3), 107-124. https://jut.ut.ac.ir/article_72968.html?lang=en
- Pirbabayi, M. T., & Iranshahi, R. (2021). A Historical Analysis of the Role of Waqf Culture and Its Function in the Structuring of Tabriz City Market with Emphasis on Giddens' Views. *Quarterly Journal of Cultural and Communication Studies*, 22(55), 223-248.
- Rīy'ān, H. (2012). *Designing a Center for Performing Arts with an Ashura Ritualistic Approach* Islamic Art University of Tabriz, Faculty of Architecture and Urban Planning].
- Saadatpour Alavigh, R. (2016). Application of Geographic Information System (GIS) in the Spatial Explanation of Urban School Land Use. Second International Congress of Earth Sciences and Urban Development, Tabriz.

